

قرآن مبین

(۶)

سوره لیل

یاسر محدّث مجتهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره لیل

آیه ۱:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ

سوگند به شب آن گاه که بپوشاند.

غشی:

مقایس: يدلّ على تغطية شىء بشىء.

التحقيق: هو ستر حتى يستولى به، و يحلّ فيه و بهذه القيود تتميز من موادّ الستر و التغطية و الوارة و غيرها.

واو، واو قسم است. مراد پوشانندگی شب است. چنان که در آیه ی ۵۴ سوره ی اعراف آمده است: يغشى الليل النهار. گویا

شب روز را در ظلمت خود فرو می برد.

آیه ۲:

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

سوگند به روز آن‌گاه که آشکار شود.

جلو:

مقایس: هو انکشاف الشیء و بروزه.

انکشاف و آشکار شدن است، که معمولاً بعد از خفاء می‌باشد.

معنای کریمه روشن است، پس از شب روز است که جلوه‌گر می‌شود. در مضارع آمدن یغشی و ماضی بودن تجلی

لطیفه‌ای است که در ادامه بیان خواهد شد.

آیه ۳:

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

سوگند به آن که نر و ماده را آفرید.

عطف بر لیل است؛ ما موصوله است. مراد خلق مذکر و مؤنث از یک نوع است، این خود از عجائبی است که مورد قسم

در این آیه واقع شده است.

آیه ۴:

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى

تلاش شما گوناگون است.

شتّ:

مقایس: يدلّ على التفرّق و التزیل، من ذلك تشتيت الشیء المتفرّق تفرّق جمعهم.

التحقیق: هو تفرّق مخصوص و هو تفرّق الاعضاء و الاجزاء کل من الآخر فی مادّی أو معنوی.

تفرّق که همان تشتّت در فارسی است.

شتّی مانند مرضی جمع است. این آیه جواب سه قسمی است که در آیات گذشته بیان شد. تلاش انسانها گوناگون و

متفاوت است. مرحوم علامه می فرماید:

المعنى أقسم بهذه المتفرقات خلقا و أثرا أن مساعيكم لمتفرقات في أنفسها و آثارها فمنها إعطاء و تقوى و تصديق و لها أثر

خاص بها، و منها بخل و استغناء و تكذيب و لها أثر خاص بها.

آیات ۵ تا ۱۰:

فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى.
اما آن که بخشش کرد و تقوا داشت. و نیکی را راست دانست. زودا که آسانی را برایش فراهم کنیم. و اما آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید. و نیکی را تکذیب کرد. زودا که دشواری برایش فراهم کنیم.

وقی:

مقایس: تدلّ علی دفع شیء بغيره، و الوقایة ما یقی الشیء، أى اجعل بینک و بینہ كالوقایة.
التحقیق: هو حفظ الشیء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و فی مقام العمل كما أنّ العَقَّةَ حفظ النفس عن تمایلاته و شهواته النفسانیة.

تقوی واژه‌ای است که در ادبیات قرآنی و دینی بسیار استعمال شده است. وقی معنای روشنی نزد عرب داشته، و در ادبیات دینی از این معنی استفاده شده است. وقی چیزی را به وسیله‌ی چیز دیگر دفع کردن است. وقایه حفظ شیء است. چنان که گویا در حفاظی قرار داده شده است. وقایه می‌تواند در امور مادی و معنوی باشد. به نظر حقیر لغت مناسبی که تمامی جهات معنایی تقوا را داشته باشد مراقبه است.

بخل:

التحقیق: هو التمنی بأن لا یعطى أحد شیئا سواه.
کلیات: هو نفس المنع و الشحّ الحالة النفسانية التي تقتضی ذلک المنع.

بخل آرزو و تمنای این است که هیچ کسی غیر از خودش چیزی نداشته باشد. این حال نفسانی به عرصه‌ی عمل نیز ممکن است منجر شود، در عین حال که ممکن است فقط صفتی درونی باشد. وقتی این حال در انسان شدید شود شحّ نفس است.

این آیات شرح و تقسیم‌بندی سعیمک لشتی است. آنان که می‌بخشند و تقوی دارند، و خوبی‌ها را راست می‌انگارند، برایشان آسانی قرار می‌دهیم. و آنان که بخیلند، و خود را بی‌نیاز می‌پندارند، و نیکی‌ها را دروغ می‌پندارند، برایشان سختی قرار می‌دهیم.

این ۶ آیه دقیقاً مقابل معنایی هم می‌باشند؛ و لازم است با هم معنا شوند. أعطی مقابل بخل است؛ کسی که آن‌چه را دوست می‌دارد می‌بخشد، در مقابل کسی است که هر چه خوب می‌داند برای خودش می‌خواهد. تقوا مقابل استغنی است. بنابراین تقوا در این کریمه معادل کوچک دیدن و بی‌چیز انگاشتن خود است، نه تقوای مصطلح. استغنا طلب بی‌نیازی است، کسی است که همه چیز را به این جهت برای خودش می‌خواهد که خود را بالاتر از دیگران می‌بیند. صدق و کذب نیز دقیقاً مقابل معنایی هم می‌باشند. صدق کسی است که خوبی‌ها و حقیقت را باور دارد، و کذب کسی است که هیچ باوری ندارد.

تعبیر پایانی بسیار لطیف است، در هر دو سنسره آمده است. آسانی و سختی را برایش آسان می‌کنیم.

مداقه‌ی بیشتری در این آیات داشته باشیم:

خداوند متعال که خالق انسان است، تلاش انسان‌ها را در دو دسته ترسیم می‌نماید. انسان‌ها فرد به فرد متفاوتند، و مسیرشان با هم تفاوت‌های بسیار دارد؛ اما بازگشت همه به دو گروه است. انسان فوق‌تجرب است، یا در حال رشد است یا در حال سقوط می‌باشد.

ریشه‌ی گمراهی و هلاکت انسان بی‌نیاز دانستن خود از خدا، و مرکز دانستن خود است. راه نجات از این هلاکت، حال فقر و نیاز دائمی به خداوند متعال است. بخل صفت بارز حال استغناء است. بروز آن شح نفس است؛ یعنی همه چیز را برای خودش می‌خواهد.

با این توضیح قسم‌های ابتدایی را نیز می‌توان معنای بهتری کرد. انسان دائماً در حال حرکت است، یا به سمت نور یا تاریکی، این حرکت تدریجی است؛ یعنی ناگهان از نور به ظلمت در نمی‌آید. بلکه به مرور مسیر رشد را بر خود می‌بندد. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. لطیفه‌ای زیبا و باریک در یغشی و تجلی است. یغشی فعل مضارع و تجلی ماضی است. انسان به مرور خود را در تاریکی فرو می‌برد. آمدن فعل مضارع (یغشی) هم استفاده را نشان می‌دهد، و هم خواست انسان را. اما خداوند یک‌باره انسان را از تاریکی به نور می‌برد. این رشد و تغییر مبدأ میل در یک آن است. البته که در عالم ماده زمان‌مند است. اگر انسان خدا را انتخاب کرد و به او راضی شد، هدایتش قطعی است. دقت بفرمایید.

آیه ۱۱:

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى

چون هلاکتش فرا رسد دارایی اش سودی برایش ندارد.

ردی:

مصباح: آی وضع خسیس.

مقایس: يدلّ علی رمی أو ترام و ما أشبه ذلك.

التحقیق: هو الضّعة الشّديده و السّقوط، و بهذه المناسبة قد ينطبق علی الهلاكة و الموت.

سقوط از مکان بلند، گاه به معنای هلاکت نیز استعمال می شود. معانی مانند رمی به لحاظ سقوط استعمال شده است.

ما می تواند موصوله یا نافیّه باشد. وقتی سقوط کرد و به هلاکت رسید، اموالش هیچ به کارش نمی آید. تعبیر جهنّم برای

تردّی تخصیص زدن معنای آن است. جهنّم، قبر و ... همه از مصادیق هلاکت است.

آیات ۱۲ و ۱۳:

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ، وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ

هدایت بر عهدهی ما است. و بی گمان آخرت و دنیا از آن ما است.

هدایت بر عهدهی ما است، ما همه ی انسان ها را هدایت می کنیم. چنان که در آیه ی ۵۰ سوره ی طه آمد: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي

أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى. و در آیات ابتدایی سوره ی اعلی آمده است: وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى. بعد از این هدایت عمومی

عدهای راضی به آن شده، و عدهای آن را نمی‌پسندند؛ در آیه‌ی ۳ سوره‌ی انسان آمد: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**. بنابراین این کریمه تعلیلی است بر آیات گذشته: **فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ**.

دنیا و آخرت برای ما است. **إِن لَّنَا يَعْنِي مَا مَالِك حَقِيقِي** آن هستیم، و **مَلَكِيْتَمَانِ** اعتباری نیست. اولی همان دنیا است.

آیات ۱۴ تا ۱۶:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى، الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى

شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم دادم. که جز شقی‌ترین در آن وارد نشود. همان که تکذیب کرد و روی گرداند.

لظی:

لسان العرب: النَّار، و قيل اللَّهَب الخاص.

التحقیق: هو التلهب الشديد في مادی أو معنوی. فالتلهب المادی كما في النَّار المحسوسة، و المعنوی كما في التهاب شديد في القلب بالغضب. و التلهب في عالم الآخرة كما في النَّار المتلظية في الآخرة، و في العذاب المتلظي فيها.

شعله‌ی آتش خالص، که فراگیر و گسترده است.

شقی:

مقایس: يدل على المعاناة و خلاف السهولة و السعادة. و الشقوة: خلاف السعادة. و يقال ان المشاقاة المعاناة و الممارسة. و

الاصل في ذلك انه يتكلف العناء و يشقى به. فإذا همز تغير المعنى. تقول: شقاً ناب البعير يشقاً اذا بدأ.

التحقیق: هو ما يقابل السعادة، أى حالة شدة و عناء تمنع السلوك الى الخير و الصلاح و الكمال مادياً أو معنوياً.

تقریباً همه‌ی کتب لغت شقاوت را مقابل سعادت دانسته‌اند، دشواری و عسر، کلفت، گرفتاری چه در زندگی دنیوی چه معنوی، همان شقاوت است. نگاه به عاقبت انسان، نتیجه‌ی نوع زندگی سعادتمندانه یا همراه با شقاوت است، و خود معنای لغت نیست.

شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، که جز شقی‌ترین به آن وارد نخواهد شد، آن که تکذیب کرد، و روی برگرداند.

این آیات بیان می‌کند که اشقیاء وارد جهنم خواهند شد. آن‌ها دو صفت دارند: کذب و تولی. اولاً هر آن‌چه از حقیقت به ایشان می‌رسد تکذیب می‌کنند؛ چنان‌که در آیه‌ی ۹ همین سوره نیز بیان شد: وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى. ثانیاً روی نیز برمی‌گردانند، فقط به تکذیب قناعت نمی‌کنند، بلکه از حق و حقیقت بیزارند. این‌ها اشقیاء هستند.

نمی‌فرماید اشقیاء به طور مطلق وارد جهنم می‌شوند، بلکه می‌فرماید اشقی جهنم را ملاقات می‌کند. اشقی تفضیل شقی است. بنابراین دو دسته وارد جهنم نخواهند شد: اول مؤمن به طور مطلق؛ دوم کافری که اهل تکذیب نباشد. دقت بفرمایید صحبت این آیات خلود در جهنم نیست، بلکه با عبارت لَا يَصْلَاهَا می‌فرماید ملاقات نمی‌کند؛ یعنی اصلاً آتش را نمی‌بینند. این آیات برای فهم دیگر آیات قرآن درباره‌ی جهنم راهگشاست. لطفاً در آن دقت بفرمایید که ممکن است در ابتدا پذیرش دشوار باشد.

ذکر این نکته خوب است که بعید نیست اشقی به جهت آهنگ آیات باشد، و مراد اسم تفضیل نباشد، چنان‌که در آیه‌ی ۱۷ اتقی آمده است، در حالی که فقط باتقواترین از جهنم دور نیست. بلکه مطلق با تقوا از آتش جهنم دور می‌باشد. با این وصف مطلق شقی جهنم را ملاقات خواهد کرد، البته خروج دو دسته‌ای که در سطور فوق عرض شد به قوت خود باقی است.

آیات ۱۷ و ۱۸:

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى، الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى

و با تقوا را از آن دور دارند. آن که دارایی اش را می بخشد تا پاک گردد.

زکی:

مقایس: يدلّ على فناء و زیادة و يقال الطهارة زكاة المال. قال بعضهم سميت بذلك لأنها مما يرجى به زكاء المال و هو زیادته و نمائه. و قال بعضهم سميت زكاته لأنها طهارة. التحقیق: هو تنحية ما ليس بحقّ و إخراجہ عن المتن السّالم و ذلك كإزالة ردائل الصفات عن القلب.

دو معنا برای زکی ذکر شده است، ۱. نماء و زیادی که همان رشد است. ۲. طهارت. زکات مال را هم با هر دو معنای مذکور می توان معنا کرد. هم زیادی مال را عطا کنید صحیح است، هم عطا کنید تا مالتان پاکیزه شود درست است. به نظر می رسد طهارت به نماء می تواند بازگردد ولی نماء نمی تواند به طهارت برگردد. رشد معنوی انسان همان طهارت نفس است. چه بسا طهارت، مرتکز ذهنی لغویون بوده باشد.

اهل تقوا از آتش جهنّم دورند. آیه ی ۱۸ شرح حالشان است. اموالشان را می بخشند تا پاکیزه گردند. محبّت به دنیا و مال تعلّق دشواری است که هرکسی توان عبور و رهایی از آن را ندارد. انسان گاه از جاننش عبور می کند، امّا از مالش نمی تواند بگذرد. با توجّه به آیات قبل این سوره که فرمود أعطی و اتقى، تقوا و بخشش را کنار هم قرار داد، و مقابلش بخل و أستغنی، بخل و بی نیازی را قرار داد؛ معلوم می شود که بخشش راه ورود تقوا است. چنان که در آیه ی ۹۲ سوره ی آل عمران فرمود: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

در نتیجه کسی که خود را بی‌نیاز و مستقل نداند، و خود را مملوک حقیقی خداوند متعال ببیند، محبتی به دنیا و مایملکش نخواهد داشت، پس اموالش را به سادگی می‌بخشد، چرا که خود را مالک آن‌ها نمی‌بیند. این انسانی متقی است.

آیات ۱۹ تا ۲۱:

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى، إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، وَلَسَوْفَ يَرْضَى

و هیچ کس بر او حقی نداشته که جبران شود. مگر طلب خشنودی پروردگار متعال. به زودی راضی خواهد شد.

آیات ۱۹ و ۲۰ باید با هم معنا شوند تا دشواری معنای آیه ۱۹ رفع گردد. هیچ کس نزد خداوند متعال به ازای کاری که می‌کند استحقاق جزا ندارد. یعنی اگر بخشش را به جهتی غیر از امید به فضل خداوند انجام می‌دهد، بداند که هیچ عایدش نخواهد شد؛ چرا که هیچ کس استحقاق پاداشی ندارد. به این جهت که مالِ خداوند را به مردم داده است. تنها وقتی برای ابتغاء وجه خداوند باشد لسوف یرضی، راضی خواهد شد که این از فضل خدا است، و نه استحقاق او. ربّ اعلی را در سوره‌ی اعلی بیان کردیم.

ابتغاء وجه رویگردان شدن از خویش به سمت او است، امیدواری به فضل خداوند است.

در پایان جمع‌بندی مختصری از این سوره بیان کنیم:

این سوره در عین کوتاهی که مجموعاً یک صفحه هم نمی‌شود، مطالب بسیار بلندی را بیان می‌کند. سوره با چند قسم آغاز می‌شود، و در ادامه دو دستگی انسان‌ها را بیان می‌نماید. اهل تقوی و بخشش در مقابل خودبزرگ‌بینانِ بخیل. و سرانجام هر دسته را نیز بیان می‌کند، اشقیاء با جهنم ملاقات خواهند کرد، چرا که دو صفت دارند: تکذیب و رویگردانی؛ اتقیاء از جهنم دور هستند، چرا که آراسته‌ی به بذل و بخشش می‌باشند.

شیرازه‌ی این سوره ، فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى ، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى می‌باشد. این صفت مهم‌ترین وصفی است که انسان را از جهنم تا بهشت می‌برد. از فرش تا عرش او را با خود خواهد برد. تأسیس این صفت الهی که در رشد انسان تأثیری شگرف دارد از این سوره آغاز می‌شود. پس از این سوره آیات بسیاری درباره‌ی انفاق و بذل مال نازل می‌شود. مانند آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی تغابن: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.